

مظفرالدوله را با استعداد زیاد مامور سرکوبی و دستگیری محمدحسین خان و فتح الله خان بیزینه رودی که وقت مصدر شرارت بودند و با استعداد و نفرتی که داشتند در حدود خمسه و همدان به راهزنی و دزدی و غارت عابرین می پرداختند فرستادم... چون کار بر آنان سخت شد، مجبوراً به طهران رفتند. در دارالخلافه مبارکه رجال و خدمه دربار معدلت مدار مبالغی ایشان را سرکیسه نمودند و مبلغی هم به پیشگاه مبارک پیش کش کردند و اموراتشان مثل دیگران تصفیه شد.

مقصود نهایی و نیت باطنی از حکماتی که در تلگراف شاه آمده بود در واقع همین بود که هر چند وقت از این طرف دستجاتی مامور سرکوبی و تعقیب این گونه افراد بشوند... و با آهوگردانی ایشان را به دارالخلافه و دربار گردون مدارم دهند تا پادشاه و امنای دولت سهام خود را از غارت و چپاولگریهای آنان وصول فرموده با اعطای القاب و امتیازات جدید از قبیل «صولت الدوله» و «ضرغام السلطنه» و «ضیغم الممالک» و احياناً یک قبضه تفنگ و خنجر آب پاکی و تطهیر برایشان ریخته و مجدداً با حکم و فرمان به جان و مال رعایای بی گناه مسلطشان سازند....

\*\*\*\*\*

.... در سال سیم ، فی الواقع خمسه انتظامی پیدا کرده بود. مردم راحت شده و اشرار به جای خود نشسته بودند، بقسمی که در آخر سال از دولت درخواست کردم حکومت قزوین را ضمیمه حوزه حکومت خمسه فرمایند و دولت هم قبول و استقبال کرد. اما در خاتمه تلگراف موافقت مرقوم داشته بودند: «چه مبلغ تقدیمی می دهی؟!».

یاس و ناامیدی که از اصلاح مملکت داشتم، تشدید شد. از پنج هزار تومان تقدیمی و پیشکش گفتگو بود! و من مایوس از اینکه هنوز مسئله قدیمی تقدیمی و پیشکش و مردم فروشی رایج است. چند روز بعد معلوم شد شاهزاده ابوالنصر میرزا حسام السلطنه که جوانی معقول و ترتیب شده و با من همشاگردی بود، هشت هزار تومان داده و حاکم قزوین شده است....

.....

برگرفته از «خاطرات احتشام السلطنه»<sup>۱</sup> به کوشش محمد مهدی موسوی، انتشارات زوآر، ۱۳۹۲.

<sup>۱</sup> از رجال دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه